

تجلی رمز و اسطوره آب در دیوان و حدیقه و سیرالعباد سنایی

مهناز بازگیر^۱

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۱)

چکیده

یکی از ویژگی‌های شعر سنایی بهره‌برداری از عناصر اسطوره‌ای و رمزی است که به واسطه آن دریافت‌های شهودی را بیان می‌کند و از آن‌ها به عنوان ابزار انتقال معانی عرفانی بهره می‌گیرد. این عناصر بی‌شمار بوده و دارای ویژگی‌های خاص هستند از میان آن عناصر اسطوره‌ای و رمزی در این مقاله به آب اشاره می‌شود. ایماژهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. و در ادامه به حکمت‌ها و ظرایف عرفانی آن اشاره می‌رود و در نهایت ویژگی‌های اسطوره‌ای و نکته‌های رمزین واری می‌شود.

واژگان کلیدی

آب، رمز، اسطوره، عرفان، سنایی

مقدمه

اسطوره طبیعت و عناصرش نماد دوران پیش از دانش و تکنولوژی و نشان مشخص روزگاران باستان است، طبیعت همواره در پیدایش تحولات مذهبی مردمان باستان به ویژه آریایی‌های ساکن ایران و هند نقشی بی‌بدیل داشته است، اعتقاد به نیروهای طبیعت رفته‌رفته در میان آریایی‌ها به صورت اعتقاد به خدایان مختلف درآمد و کم‌کم برای عناصری چون خورشید، ماه، ستارگان، باد و آب نشانه‌هایی را اختراع کردند و آن‌ها را نیروی خدایی نامیدند چهار عنصر آب، آتش، باد و خاک بارزترین مظاهر طبیعت هستند که بنابر کهن‌ترین باورهای پیشین نماینده پاکی و سرچشمه زندگی در هستی بوده‌اند، عناصر طبیعت در اشعار سنایی، بنیانی اساطیری و هویتی منحصر به فرد دارند و صاحب روانی هستند که در جای جای، عملکرد خود را در زندگی آدمی به تصویر می‌کشند.

آب

آب رحمتی است که با نفوذ در جهان مادی به دورترین مرزهای آفرینش می‌رسد، نوشیده می‌شود تا تشنگی را برطرف کند، زیرا آب نشان و نمادی از اصل حقیقی است، آب دارای نیروی فعال، حیات‌بخش و یادآور حضور همیشگی خداوند است. از میان عناصر، آب را بی‌واسطه می‌پرستیدند، جویبارها و چشمه‌ها همیشه مقدس بوده‌اند، مردمان نخستین آب را عنصری مقدس

می‌پنداشتند. در ادبیات پهلوی، آب دومین آفریده مادی است که اورمزد آن را از گوهر آسمان در پنجاه و پنج روز آفریده، پیش‌نمونه آب به صورت قطره‌ای به پهنای همه آب‌ها، اورمزد به یاری آن آب باد و باران را آفرید. پدید آمدن چرخه زایش از عنصر ازلی آب، اساس بسیاری از اسطوره‌های کیهان‌شناختی ملت‌ها از هند و ایران و یونان و آشور است. در اوستا آمده: «آب پاک نیالوده را می‌ستاییم که به همه جا روان است و درمان‌گر است، نیایش آب گله و رمه را بیافزاید، خواسته و مال را برکت دهد و کشور را فراخی و آرامش بخشد، نطفه مردان را پاک و زهدان زنان را پاک و آماده برای باروری نگاه دارد و زایش و حمل را برای بانوان آسان کند، پستان‌هاشان را پرشیر نگاه دارد»^۱.

در اساطیر مصر می‌خوانیم «نخست جهان از اقیانوس آغازین پر بود و این اقیانوس نون نام داشت، نون همه‌جا گیرد»^۲. در بندهشن از قول دین نقل می‌شود: «نخستین آفریده همه آب سرشکی بود زیرا همه چیز از آب بود»^۳.

سنایی به تقلید از نمونه‌های ازلی از طریق کهن‌الگومی پردازد و آدمی را به دوران اسطوره‌ای که ضمن آن نمونه‌های نخستین برای اولین بار پیدا شده‌اند فرا می‌فکند. زمان را واژگون می‌کند و شخص را به زمان اساطیری منتقل می‌کند.

۱. رضی، ۱۳۹۱، هات: ۶۵ ص ۲۸۷

۲. ایونس، ۱۳۷۵: ۳۵

۳. بهار، ۱۳۶۹: ۳۹

بر ساحت آب از کف پرداخته مفرش‌ها

بر روی هوا از دود افروخته ایوان‌ها

از نور در آن ایوان، بفروخته انجم‌ها

وز آب بر این مفرش بنگاشته الوان‌ها

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۶)

مطابق روایات ایرانی نخستین آفریده آب سرشکی بود و پس از آفرینش آسمان و زمین و گیاه در ششمین مرحله نوبت به آفرینش انسان می‌رسد. وجه تشابه گیتی و مردم در آفرینش نخستین، همه از آب سرشکی است از این‌رو می‌توان اظهار کرد که در روایات ایرانی و نگرش سنایی آفرینش هستی و انسان در زنجیره آفرینش به آب باز می‌گردد.

خداوندی که آدم را و فرزندان آدم را

پدید آورد از ماء معین و از گل مسنون

(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۳۹)

روی سلطان شرع کی بینی

کون در آب و در آسمان بینی

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۳۸)

تعالی صانعی کاین جمله از آب او پدید آورد

پس آن‌گه جمله‌را هم‌وی به خاک اندر کندمدفون

(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۴۲)

آب رمز همه چیزهایی است که وجود دارند، سرچشمه و منشأ همه کائنات هستی‌ست، آب در آفرینش کیهان و اساطیر و آیین‌ها همواره نقشی مقدم بر هر شکل و صورتی دارد و تکیه‌گاه هر آفرینشی است، پیوند با آب همواره متضمن تجدید حیات است، آب رمز جوهر آغازین

است همه اشکال و صوری که در نهایت به این عنصر بازمی‌گردند از آب زاده می‌شوند، آب حاوی همه چیزهایی است که هنوز شکل و صورت نپذیرفته‌اند و به صورت بذر و دانه هستند بدین سبب آب موجب حیات و تجدید آن و استمرار و مداومت و پایداری زندگی است. این آب‌های آغازین و رویاننده و نامیه محمل فرایند سیوروت هستند. آب در ضمیر سنایی مایه رشد و نمو و بالندگی و سرچشمه زندگی در همه مراتب هستی است و این معانی، همگی بیانگر اسطوره واحدی از آفرینش است.

بزرگا، پادشاهها کوست کز یک آب و یک نطفه

پدید آورد چندین خلق لوناتون و دگرگون

(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۴۱)

طمع بقا چه داری معجون شخص تو

باد است و آتش است و گل تیره و منی

(همان: ۷۰۰)

«از دوره‌های نخستین آب به دو گونه با مفهوم باروری و بارداری پیوند داشته است:

۱- به شکل باران ۲- بصورت زنی باردار که فرزندی می‌آورد و این ولادت در لوا و پناه عنصری که آن را همه می‌پرستیدند انجام می‌گیرد.»

به دلیل اهمیت آب در باروری و زاینده‌گی طبیعت و انسان بخش مهمی از اساطیر به این عنصر حیاتی اختصاص یافته است. آب در بعد رمزآموزانه خود با غیب پیوند می‌یابد و این نشانه نوزایی و هنر ضرباهنگ حیات اسطوره‌ای

آن است، رابطه غیب‌آموزی و پیش‌گویی آب و غیب از این‌روست که پیش‌گویی و غیب‌آموزی در مجاورت آب صورت می‌گرفته، «در فرهنگ و تمدن آشور اعتقاد بر این بوده است که قدرت غیب‌آموزی از آب نشأت می‌گیرد»^۱. فرآیند آب و غیب به طرز ناخودآگاه از ذهن شاعر گذشته است.

کشتی‌یی را غرق گردانند در دریای غیب

کشتی‌یی را هم ز صرصرتا در معبر برند

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۵۵)

به موجب اوستا، توأمان یا همزاد نیایش مادر زندگی نیایش آب زندگی است، در نگرش زرتشت آب به عنوان حامل زندگی است و حتی خاک فقط در مجاورت و با حضور رطوبت حمل برمی‌دارد و ثمر می‌دهد، رطوبت همان، آب عنصر سحرآمیزی است که خاک را قادر می‌نماید تا تولید شکل اولیه کند و همه تظاهرات زندگی را به منصفه ظهور می‌رساند، آب عنصر سحرآمیز که در یسنا «درمان و شفای دردها به آن منتسب است»^۲.

اصل و فرع نماز غسل و وضو ست

صحت داء معضل از داروست

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۳۹)

داستان‌های شفایابی در آب‌های معجز اثر، خاصیت آب‌های درمانی در قدیمی‌ترین اعصار باستانی شناخته شده بود. امروز هم داروها با آب ساخته می‌شود و اما مناسک طهارت در سطحی

۱. همان: ۱۴۳

۲. پورداد، ۱۳۵۶: ۵۲

بالاتر نشان دهنده یکی‌شدن با جوهر کل جهان خلقت است و بالاتر از همه نماد اتحاد در اعلی درجه آن می‌باشد، همان غرق گشتن یا فنای موجود در آب‌های احدیت بی‌حد و کرانه حقیقت است.

در نگاه اوستا و نگرش سنایی آب است که در شکل گرفتن و جوانه‌زدن و شکفتن بذرها و در اسپرم جانوران نقش داشته و وجود دارد همین عنصر در جریان‌های زیرزمینی، در جویبارها، رودها و اقیانوس‌ها و باران شکل دهنده و به ثمررساننده زندگی گیاهی، جانوری و انسانی است. برابر با آن‌چه که از سرودهای اوستایی درباره نیایش آب زندگی برمی‌آید. جلوه‌های گوناگون گردش آب در طبیعت توصیف می‌شود و ارزش قدسی آب به عنوان جهان‌آفرینی این عنصر است، آب جوهر ازلی و عنصر حیات و جاودانگی است باران زاییده ابر و ابر از دریا و دریا آب است. «ابر از دریا برخواید خاست و باد آن ابر را به هفت کشور خواهد راند و باران خواهد بارید»^۳.

ز ابر تیره بارانی به هر جایی همی لؤلؤ

به باغ و راغ از آن لؤلؤ نمایی لاله حمرای

(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۰۰)

در هوا زود گشت میخ پدید

ابر باران گرفت و می‌بارید

(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۵۴)

در اساطیر چین به مقارنه آب، جاودانگی و

آناهیتا است که منشأ گسترش‌های مادی است. «ایزد بانو، اردیسورا آناهیتا، یعنی آب‌های نیرومند بی‌آلایش، سرچشمه همه آب‌های روان زمین است او منبع همه باروری‌هاست، نطفه همه نران را پاک می‌گرداند، رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند و شیر را در پستان مادران پاک می‌سازد»^۳.

در آبان یشت، کرده شانزدهم، فقره شصت و چهارم، مادینه‌بودن آناهیتا مابغ آب‌ها بدین‌سان آمده: «آن‌گاه اردویسور آناهیتا به صورت دختر زیبایی بسیار برومند، خوش اندام کمربند در میان بسته، راست‌بالا، آزاده‌نژاد و شریف از قوزک پا به پایین کفش‌های درخشان پوشیده باندهای زرین محکم بسته، روان شد»^۴.

در اسطوره‌های ایرانی و تبارهای دیگر، آب چونان زنی انگاشته شده است و برای دیداری و پیکرینه‌کردن آن از انگاره و نگاره‌ای زیبا و دلربا، نامزد به آناهیتا سود جسته‌اند و این به کار و ساز و کنشی روانی که کهن نمونه آب با کهن نمونه مادینه‌روان در پیوند است برمی‌گردد، چرا که انسان‌های کهن به گونه‌ای آب را مادینه می‌پنداشته‌اند و چنین نگاره‌پردازی از آب به فرمان کهن‌نمونه‌هاست، سنایی هم بی‌اراده و خواست خویش، آب و زندگی را به معشوق نسبت می‌دهد و این عنصر زندگی‌بخش پیرامون خود را بر بنیاد کار و ساز برانگیختگی کهن‌نمونه‌ها

بودا اشاره می‌شود و در آیین میترا «سوما که تجسد باران است خدای زندگی و بی‌مرگی شمرده می‌شود»^۱.

در سرودهای فلسفی ریگ‌ودا «ریشه خدایان ودایی غالباً به عنصر آب نسبت داده می‌شود»^۲. آن‌چه به احساس سنایی وارد می‌شود، بازتابی است از آن‌چه که در ذهن آدمیان اسطوره درک شده و در حقیقت وی به ارائه نمونه‌های تکرار شونده برای باورمندان خود می‌پردازد و در عین وفاداری به خطوط اصلی اساطیر، عناصر نوینی را با مقتضای فرهنگی، فکری و اجتماعی دوره خود به آن می‌افزاید. آن‌جا که از تازگی سرور و گل و آبادانی گلستان از آب و خوی پیامبران سخن می‌گوید.

آب را چون مدد بود هم ز آب

گلستان گردد آنچه بود خراب

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۸۱)

تازگی سرو و گل ز بارانست

زندگی جان و دل ز یارانست

(همان: ۴۸۱)

شعله‌ای زو و صد هزار اختر

قطره‌ای زو و صد هزار اخضر

(همان: ۱۰۷)

هست خوی رسول دلجویش

هست آب خدای در جویش

(همان: ۶۲۹)

در اساطیر ایرانی، ایزد نگهبان آب اردویسورا؛

۱. ور مارزن، ۱۳۷۲: ۱۹

۲. جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۴۵

۳. هینلز، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸

۴. پورداد، ۱۳۷۷: ۲۵۹

به زبان شعر می‌کشد.

از رخس گردد منور گر همه جنت بود

وز لبش یابد طهارت گر همه زمزم بود

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۶۶)

شسته از آب زندگانی روح

از پی فتنه ارغوان ترا

(همان: ۲۳)

بر چشمه حیوان بدل چون تو طبیعی

شاید که کند فخر شهنشاه جهاندار

(همان: ۱۹۵)

هست آب زندگانی در لب شیرین تو

بی لب شیرین تو من زندگانی چون کنم

(همان: ۹۴۲)

خبر ندارد از آن کز بلاش نگریزم

که هیچ تشنه ز آب حیات نگریزد

(همان: ۸۵۵)

ای لعبت سافی صفات، ای خوشتر از آب حیات

هستی درین آخر زمان، این منکران را معجزات

(همان: ۸۰۳)

زان بوسه هم چو آب حیوان

اکنون نه سنائیم که نوحم

(همان: ۳۵۹)

جان همی بارید هر ساعت ز سر تا پای او گوئیا بوده

است آب زندگانی مشربش

(همان: ۳۲۷)

بوده بحری همیشه محرابش

آتش عشق لم یزل آبش

(سنایی، ۱۳۷۴: ۲۲۳)

آب حیات شربت و نوشداری جاودانگی و

تطهیرکننده است، آب صورت مثالی قدرتمند در

جویبار خرد تا واپسین مرز ناخودآگاهی سنایی

جاری شده به نحوی که کمترین اشراق و شهودی

برای بازیافتش کفایت می‌کند، این اشارات به آب

و پیوندش با معشوق در ضمیر سنایی خرده‌ریز

ناخودآگاهی است که جاذبه‌ای خاص دارد. سنایی

با چشمه وجود و لب معشوق در عرصه حیات

جاوید ولادت می‌یابد و با خیال‌بافی به آن آب

ازلی اشاره می‌کند. در خصوص رابطه قدسی

آب و جاودانگی مطابق اساطیر هند «برهما

درون نیلوفر آبی شناور بر امواج آب می‌خوابد

و با شکفتن نیلوفر بیدار شده و همه چیز دوباره

آفریده می‌شود.»^۱

در هند و ایران نیلوفر بطن جهان و سریر

خداوند است نیلوفر با جهان در پیوند است، جهان

از هسته ازلی به وجود آمده و هم از نیلوفری که

بر آب‌های آغازین می‌شکفتد. از آن‌جا که نیلوفر با

طلوع خورشید سر از آب بیرون می‌آورد و با غروب

آفتاب و گسترش تاریکی افول می‌کند می‌توان آن

را به جهت ارتباطش با آب نمادی دیگر از زایش

دوباره و مردن پیش از مرگ طبیعی دانست.

ذوق این خطه خطا و خطر

هست مانند حوض و نیلوفر

روز بدهد ز بوی خود زورش

چون شب آید هم او بود گورش

روز بخشد ز بوی خویشش قوت

چون شب آید خودش بود تابوت

۱. ایونس، ۱۳۷۳: ۴۰

روز در بویش ار کند پرواز

باز شب جان بدو سپارد باز
(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۳۹)

در روایات پهلوی «گل نیلوفر متعلق به امشاپسند آبان است.^۱» در روایات پهلوی آبان نام دهمین روز ماه است. «اورمزد آفرینش آب را در روز آبان از ماه تیر به پایان می‌برد.^۲» و مینوی همه آب‌ها آبان است. به اعتقاد ایرانیان مطابقت نام آب با یکی از روزهای ماه (آبان روز) اصلی است که نمایانگر اهمیت و قداست این عنصر تلقی می‌شود و سنایی به آن اشاره می‌کند. گه برهنه‌ات کند چو آبان شاخ

گه بپوشاندت چو آب شجر
(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۵۳)

هم ز چشمت وز دلت کز چشم و دل

اندر آبان و در آذر مانده‌ام
(همان: ۳۵۸)

نمونه دیگر تبلور آب در اساطیر، تصویر رمزی است که از آن ارائه می‌شود، که با احتساب رمزهای دریا و جوی و سیل و بخصوص چشمه حیات و آب زندگانی و چشمه حیوان و آب حیوان اساسی‌ترین رمز در آثار سنایی به حساب می‌آید. مرکز ثقل بار مفهومی رمز آب، جان آدمی است، جانی آسمانی که قطره آبی است که پیش از حیات دنیوی جزوی از ذات حق (دریا) بوده است و با خس و خاشاک تن پنهان شده است اما رقص خاشاک بر سطح آب، شاهد هستی و

۱. مزدایپور، ۱۳۷۵: ۷۳

۲. همان: ۴۶

موج اوست. سنایی عارف به مدد روشن‌دلی آبی را می‌بیند که مایه حیات و حرکت آب است در حقیقت با دیدن آب، آب را می‌بیند.

توبه گلبن ده آب حیوان را

گو برو خاک خور مغیلان را
(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۶)

چون گذشتی ز عالم تک و پوی

چشمه زندگانی آن جا جوی
(همان: ۹۶)

خاک کوی دوست‌خواهی جسم‌وجان برپاده ده

آب حیوان جست خواهی آتش اندر مال زن
(سنایی، ۱۳۶۲: ۹۷۴)

زنده آن جایگاه میرتن خویش

آب حیوان مده به دشمن خویش
(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۹۸)

در اساطیر و تاریخ ادیان، آب متضمن تجدید حیات است زیرا در پی هر انحلال و ولادتی نواست «غوطه‌ور شدن در آب رمز رجعت به حالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کامل و زایشی نو است، زیرا هر غوطه‌وری برابر با انحلال صورت و استقرار مجدد حالت نامتعین مقدم بر وجود است و خروج از آب تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان است.^۳

آب رمز غیب یا معشوق ازلی است که موجی از آن دریا گاه فرا می‌رسد و دل و دین و کام و نام عارف عاشق را می‌شوید و می‌برد. تجلیات و بارقه‌های ظهور است که سبب ولادتی درونی

۳. الباده، ۱۳۷۲: ۱۸۹

می‌شود و موج‌زدن آب حیات، همان چشمه‌های کوثری است که الطاف و عنایات خداوندی و نفحات رحمانی است، هم‌چنان که آب، مرده را احیا می‌کند، عشق و انوار آن نیز مایه حیات دل‌مردگی است و به جهان بی‌جان تن شور و نشاط زندگی می‌بخشد. هم‌چنان که زندگی مردم عادی به آب بستگی دارد، زندگی صاحب‌دلان و مردان معنوی به آب معنی و معنویت بسته است. و اما چشمه این آب در درون مرد عارف است. در بندهشن از چشمه آب بی‌مرگی سخن به میان می‌آید «که بر پیری چیره می‌شود و هنگامی که پیرمردی بدین چشمه در شود به صورت جوان پانزده ساله‌ای از آن بیرون می‌آید و بی‌مرگ می‌شود»^۱.

در اساطیر چین نیز اعتقاد بر این است که کوه مقدس کون‌لون در غرب خاستگاه رود زرد است و سرچشمه رودی است که اگر کسی از آن بنوشد جاودانه خواهد شد^۲.

فرورفتن در عشق الهی مثل آبی است که تعلقات و دل‌مشغولی‌های حقیر را دور می‌کند، عاشق خود را به جریان عشق یا اراده و اختیار معشوق می‌سپارد، و آب آن عامل پنهانی و رمز بود و نبود و حرکت و سکون، قبض و بسط و صمت و گفتار است، در ضمیر ناخودآگاه سنایی چشمه حیات و آب حیات، مشابه آن چیزی است که در بالا، عالم ملکوت یافت می‌شود.

به عبارتی آن‌چه در درون هست در بیرون نیز هست، نمادگرایی در گستره تأویل و آفرینش، در درون نظامی سازمان یافته از روابط فوق‌العاده پیچیده عمل می‌کند، سنایی کارکرد غالب آن پیوندزدن دنیای طبیعت و ماورای طبیعت یا عالم کبیر و عالم صغیر را می‌داند.

از عنا طعمه‌ساز ارکان را

بس به کف کن تو آب حیوان را
(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۵۶)

دل او عالم معانی بود

لفظ او آب زندگانی بود
(همان: ۲۵۵)

دلش از باغ آن جانی به

خلقش از آب زندگانی به
(همان: ۵۹۸)

گشته در راه دین ز بهر ثبات

خاک درگاه او چو آب حیات
(همان: ۶۲۰)

غیب یزدان نهاده در دل او

آب حیوان سرشته در گل او
(همان: ۱۹۱)

که بدین راه در بدی نیکیست

آب حیوان درون تاریکیست
(همان: ۸۹)

گفته‌ای من روان شمار روان

در دو عالم چو چشمه حیوان
(همان: ۷۱۴)

بسی نماند که این ملک را تمام کند

۱. بهار، ۱۳۶۹: ۱۳۷

۲. کریمی، ۱۳۷۳: ۱۱۳

خداوند در جان آدمی است. فرایند قدسی تطهیر، به آب و آیین وضو و غسل که با آب صورت می‌گیرد امری بایسته شمرده می‌شود در اوپانی‌شاد به لزوم آن اشاره می‌شود «و چون برای پرستش، آب ضروری است، آب پیدا شد پس در این فکر شد که چون من قصد پرستش دارم این آب برای من آفریده شد.^۲»

در روایات مردی‌سنا مندرج است که «ناپاکی و هر چه از تن زنده جدا شود را به آب برند^۳». سنایی به این هندسه روحانی با معماری خود به خوبی اشاره می‌کند.

طالب اول ز غسل در گیرد

کز جنب حق نماز نپذیرد

تا تو را غل و غش درون باشد

غسل ناکرده‌ای تو چون باشد

غسل ناکرده از صفات ذمیم

نپذیرد نماز رب عظیم

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۳۹)

طهارت برای آن است که در جهان ماده خود را با این موج رحمت (آب) یکی سازیم زیرا تطهیر بازگشتی است به سوی اصل آدمی، آب افزون بر آن که بدن را پاک می‌نماید تأثیر اجتناب‌ناپذیر بر نفس دارد، اگرچه زودگذر و سطحی باشد، آب رمز شناخت و رمز رحمت است. غسل با آب موجب تطهیر و شستن لوث گناه و پاکی جنون و شوریدگی است و باید پیش از سخن گفتن با خدا صورت گیرد.

ز کیمیا و ز آب حیات و از عنقاش

(سنایی، ۱۳۶۲: ۳۱۹)

آتش جانان گریبان‌گیر جان آمد از آنک

آن همه تردامنی در چشمه حیوان بماند

(همان: ۱۴۴)

چشمه حیوان چه جویی قطره آب از ایثار

در کنار افشان ز چشم و چشمه حیوان شمر

(همان: ۸۹۷)

هر چشمه نمایانگر جوهر اصیل و خالصی است که زیبایی از آن خلق می‌شود و هستی به جریان آن مدیون است، چشمه تجلیات یا انعکاس‌هایی از ذات اقدس الهی است که سر منشأ حیات و همه چیز است. برون جهیدن یک چشمه به عبارتی ظهور مجدد آب نازل شده از آسمان است که پنهان شده بود و دلالت بر انکشاف ناگهانی واقعیتی دارد که از نمودهای ظاهری فراتر می‌رود و عرفان نوشیدن از آن است و عرفان حقیقت ادراک شده از سوی آدمی، و عرفانی که در جان آدمی در مقام مدرک متحقق است. آب رمز دانش و رمز حقیقت عرفانی است که عقل قادر به درک آن نیست و دل طالب و خواهان آن است.

تشرفات آیینی در آیین میترا و دین مسیح به شرط غسل تعمید صورت می‌گیرد. «با این عمل، تازه کیش تقبل می‌کند اسرار جمع را بر ناآشنایان فاش نکند تا لیاقت زندگی ابدی را بیابد.^۱»

پس غسل تعمید نمودگار رستاخیز و مرگ

عرفانی است و نشانه تبدیل، خداگونگی و نشأه

ندهد سوی حق نماز جواز

چون طهارت نکرده‌ای به نیاز
زاری و بی‌خودی طهارت تست

کشتن نفس کفارت تست
(همان: ۱۳۹)

در ره دین برو ریاضت کن

وز چنین راه بد طهارت کن
(همان: ۶۴۵)

رنگ پنداشت راز تخته از

رو بشویش به آب ذل و نیاز
(همان: ۳۰۹)

آتش جان تو به دست صواب

شسته‌اند اختران به هفتاد آب
(همان: ۳۷۳)

علم او هم‌چو آب شوینده

نام او هم‌چو باد پوینده
(همان: ۶۲۶)

ابر شسته ز روی هامون پاک

هرچه آلیشست از رخ خاک
(همان: ۴۰۲)

هر که را رنگیست هم‌چون نیل در آب افکنید

هر که را بوئیست هم‌چون عود بر آذر نهید
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۸۱)

«رسم فروربردن نوزادان در آب روان چند روز پس از ولادتشان معمول بود وقتی نوزادان آن‌قدر نیرومند بودند که از این امتحان جان سالم به‌در برند، آنان را نجات یافته از آب (از آب گذشته) می‌نامیدند. در اساطیر یونان، نموداری از این رسم

را باز می‌یابیم آن‌جا که تیتس، اخیلوس را در آب‌های استایکس فرو می‌برد تا روئین‌تن شود. داستان موسی که نامش به معنی از آب گرفته یا نجات‌یافته از غرقه‌شدن است این خاطره اساطیری را که رسم تعمید کنونی یکی دیگر از بازمانده‌های آن سنت کهن است فرا یاد می‌آورد.»

در محیطی به گرد جوی مپوی

آب داری به خاک روی مشوی
(سنایی، ۱۳۶۰: ۲۴۴)

غیب او عیب خلق بدانسته

عفو او شستنش توانسته
(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

ترکیب کنایی دست‌شستن نیز از رهایی و عدم وابستگی حکایت دارد.

ای دست فروشسته ز آفرینش

گشته ملکی هر کجا که دیده
(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۰۸)

دفتر ملک دو عالم را فروشویم پاک

هرچه آن ما را نشایست آتش اندر روی ز نیم
(همان: ۴۰۸)

آب هر شکل و صورتی را از هم می‌پاشد و هر تاریخ و سرگذشتی را نابود می‌کند، هم‌چنان که آتش این خواص را داراست.

زبان سنایی، زبان عرفانی است، زبانی که به شرح بیان تحول و رویدادی درونی می‌پردازد، از این رو عناصر زبانی او مربوط به احوال عینی و روابط محسوس در شعر او به معانی و مفاهیم

کمال یابی پی گرفته می‌شود. و جسم فرسوده از کارهای دوران، در آب که رمز زایش و نوزایش است، تولد دیگری می‌یابد.

زنده‌بینی و جاندارپنداری آب مرهون ارزش قدسی آن به عنوان یکی از عناصر اساسی در چرخه آفرینش است.

آب را گرچه میل زی پستیست

نظم تو کار نار خواهد کرد

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۳۳)

پیکر آب و گل ز قهرش عور

لعبت چشم و دل ز کنهش کور

(سنایی، ۱۳۶۲: ۸۱۰)

«آبان روز از آب پرهیز کن و آب را میازار.»^۲

«آب‌ها نیز ریاضت می‌کشند.»^۳

«آب خدا را تسبیح می‌کند.»^۴

اهورمزدا به زرتشت الهام کرد که: «آرزوی خود را از آب بخواه و این سرود را به ملایمت

زمزمه کن‌ای آب‌ها، آن نیکی ارزانی دارید مرا

تا از فریب و زیان در امان باشم، آرزومندم که

به من بخشوده شود و برسد آنچه که اراده و

خواست اهورمزداست.»^۵

آب همواره باقی است، حدیث سنتی آب‌های

آغازین که زادگاه جهان بوده‌اند در روایات عدیده

مربوط به آفرینش باستانی و ابتدایی کهن باز یافته

می‌شود. وجود و پیدایش آب مقدم بر پیدایش

ذهنی و حالات بیان‌ناپذیر روحی دلالت دارد. این تصرف و به‌کاربردن محسوس برای معانی معتدل رمز است. «رمز چیزی است از جهان ناشناخته

شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که

به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا به

مفهومی جز مفهوم مستقیم خود اشاره می‌کند

به شرط آن که این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد

و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن،

تلقی نگردد. بنابراین رمز نشانه‌ای پیدا از واقعیتی

ناپیدا شمرده می‌شود.»^۱

سنایی آن زمان که از طهارت و شستشو دم

می‌زند، با آب هم ذات‌پنداری می‌کند، و عنصر

آب را که اجرا‌کننده آداب طهارت و پاکی است

به کار می‌گیرد، چرا که آب مظهر خلوص اولیه

طبیعت انسانی آن‌گونه که در آغاز خلق شده

بوده، هست. بدین ترتیب با این عمل اتحاد با

برکت و رحمت خالصی می‌یابد که با جوهر کل

جهان خود را متحد می‌بیند.

در رمز ماهی و هم‌نشینی آن با آب، غیب و

لامکان که مبدأ و منتهای سیر جان است با

آب جان سرشتی یگانه دارد باز با رمز آب بیان

می‌شود و ماهی، واماندگی غریبی و عذاب جان

را در حیات زمینی خود به تصویر می‌کشد.

ور چو ماهی جوشن عصمت فرو پوشیده‌ای

ز آتش فتنه چو ماهی شو به آب اندر نهمان

(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۵۵)

آب پیکری تازه می‌بخشد و در قالب آن،

۲. مزدپور، ۱۳۷۵: ۴۶

۳. بهار، ۱۳۹۰: ۱۶۴

۴. عهد عتیق، مزامیر داود: مزمو ۹۳، آیه ۴

۵. رضی، ۱۳۹۱: هات ۶۵ ص ۲۸۷

آسمان‌ها و زمین است، قداما چندان قداستی برای آب قائل بودند که آن را جوهره خدایان می‌شمردند.

نتیجه‌گیری

با جستجو در حدیقه و دیوان و سیرالعباد، جایگاه اسطوره‌ای و رمزین آب کاویده شد. روند شکل‌گیری مضامین با توجه به نمونه‌های شعری بررسی گردید. ویژگی‌های آب با توجه به ویژگی‌های زبان سنایی نشان داده شد و در نتیجه مشخص گردیده که آب ریشه در باور و فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم دارد و در ارتباطی تنگاتنگ با اسطوره و رمز است. آب در سیری از زمان از اسطوره به معنایی نمادین راه پیدا کرده و در مضامین عرفانی جایگاه ویژه‌ای را اشغال نموده است آب، دارای نیروی فعال و حیات‌بخش و یادآور حضور خداوند است، جمله

آفرینش هستی و انسان در زنجیره آفرینش به آب باز می‌گردد. آب سبب تجدید حیات و استمرار و پایداری زندگی است و وسیله تطهیر است و تطهیر در حقیقت از دید سنایی بازگشتی است به سوی اصل آدمی، آب حیات تازگی می‌بخشد و در قالب آن، کمال‌یابی پی‌گرفته می‌شود. زایش و نوزایش از آن حاصل می‌شود. و به تولدی نو می‌انجامد. در تمام اساطیر مقدس است و در نهایت سنایی از عناصر اسطوره‌ای و رمزی برای به خدمت گرفتن حقایق عرفانی و دینی و اخلاقی و اجتماعی استفاده می‌کند و دقایق مکتب خود را، با بهره‌گیری از ایماژهای متفاوت بیان می‌کند، تمام عناصر اسطوره‌ای و رمزین برای سنایی وسیله‌ای است تا با آن تجلی تعبیرات ایرانی و عرفانی را مفاخره کند.

منابع

- لیاده، میرچا. ۱۳۷۲، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال استاری. سروش، تهران.
- ایونس، ورونیکا. ۱۳۷۳، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران.
- ۱۳۷۵ اساطیر مصر. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد، ۱۳۶۹، فرنیغ دادگی، بندهشن، توس: تهران.
- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۶، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چ ۴، علمی و فرهنگی، تهران.
- پور داود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشتها، دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۳۵۶. یسنا، دانشگاه تهران، تهران.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا، ۱۳۷۲، ریگ ودا، (گزیده سرودها)، نقره، تهران.
- ۱۳۵۶، اوپانیشاد، کتابخانه طهوری: تهران.
- رضی، هاشم، ۱۳۹۱، اوستا، بهجت: تهران.
- ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویرافنامه، ترجمه ژاله آموزگار، معین، تهران.
- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم، ۱۳۶۲، دیوان، چ ۳، تصحیح مدرس رضوی، کتابخانه سنایی: تهران.
- ۷۴، حدیقه الحقیقه، چ ۳، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۳۶۰، سیرالعباد الی المعاد، مثنوی‌ها، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران.
- کریستی، آنتونی، ۱۳۷۳، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران.
- عهد عتیق و جدید، ۱۳۶۴، ترجمه ماشاء الله رحمان پورداد و موسی زرگری، انتشارات انجمن فرهنگی او تصرهتورا گنج دانش، تهران.
- م. دلاشو، لوفلر، ۱۳۶۶، زبان رمزی قصه‌های پریوار، ترجمه جلال ستاری، توس، تهران.
- ورمارزن، مارتن، ۱۳۷۲، آیین میترا ترجمه نادر بزرگ‌زاد، چشمه، تهران.
- مزدپور، کتابیون. ۱۳۷۵. پژوهش در اساطیر ایران. تهران: آگه
- ۱۳۶۹، شایست و نشایست، موسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۸۶، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چشمه، تهران.